

اصل فراموش شده در واقعه خونین افشار

- افشار کجاست؟
- چه کسانی در افشار زندگی می کردند؟
- چرا این مردم و منطقه مورد حمله خونین قرار گرفتند؟
- قاتل مردم مظلوم افشار کیست؟
- این مردم در چه حالتی کشته شدند؟ جنگ؟ سهوا؟ یا بخاطر شیعه بودن؟

ابوالمرتضی

۱۴۰۳/۶/۱

سی و دو سال از این واقعه خونین و درد آور گذشت، عده ای هنوز بفکر مقبره های مفقود الاثر عزیزان شان هستند، دهها انسان بداخل یک چاه مدفون و هویت ایشان هم نامشخص، یتیمان پدراز دست داده که اینک بزرگ شده اند و سراغ مدفن پدر و مادر را از بستگان خود می گیرند فقط با سکوت بستگان و اشکهای سیل آسای شان روبرو میشوند و جوابی نمی شنوند. اما عده ای بدون اینکه چهره های کثیف و دست های خون آلود در این واقعه را به معرفی بگیرند، به جان هم افتاده و همدیگر را مارک زدند و به همدیگر تهمت بستند و ناسزا گفتند و این روند کماکان ادامه دارد.

شهید مزاری «رح» در صحبتی با دوتن از اعضای تنظیم نسل نو هزاره که بعد از این حادثه غمبار از کویته پاکستان آمده بودند گفتند: در افشار از مردم هزاره نه کسی کشته شده و نه دارایی های شان تاراج گردیده است، مردم هزاره قبلا این منطقه را ترک کرده بودند. کسانی که در افشار متضرر گردیده و از ایشان تعداد زیادی هم کشته شده هزاره نیستند بلکه آنها افشاری و قزلباش بودند که فکر می کردند به آنها کسی کار ندارد، آنها شیعه هستند اما هزاره نیستند. (کلیپ این صحبت در یوتیوب موجود است)

تعدادی سادات را نشانه گرفته و گفتند که این سادات بودند که مواضع افشار را به جمعیتی ها فروختند و اینها عامل حادثه خونین افشار میباشند.

تعدادی هم افراد مربوط شخص آقای مزاری را متهم به فروش سنگر ها نموده و تحت عنوان « وندی » ها عده ای را متهم نموده و سرو صدا راه انداختند.

تعدادی هم مسقیم بالای جناب آقای انوری « رح » ادعا نموده و گفتند که این کاریعی فروش سنگر ها را او نموده و با عث سقوط افشار گردیده است .

بعد از فوت آقای انوری «رح» صدیق چکری که یک منافق تمام عیار است در مصاحبه ای گفت که جمعیت به آقای انوری پول داده بود تا سنگر های مشرف بر منطقه افشار را بدون جنگ رها نمایند. اما در زندگی آقای انوری هیچگاهی چنین چیزی نگفته بود. از طرفی هم کسانی که در سنگر های مشرف به منطقه افشار بودند هیچکدام مربوط به آقای انوری و حزبش نبود، بجز یک سنگر کوچک با تعداد بسیار محدود که آنهم همگی از قوم سادات نبودند و معلوم هم نیست که مربوط کدام فرمانده بوده.

اینهم به کسی پوشیده نیست که آقای انوری «رح» سه بار چلنج داد تا با افرادی که تبلیغات ضد سادات و مخصوصا ضد او راه انداخته و قضیه افشار را به او نسبت میدهند با بزرگان ایشان در حضور مردم و رسانه ها بنشینند و به صحبت و مناظره بپردازند تا گوشه های قضیه در حضور همه روشن گردیده و کسانی که از واقعه افشار از لحاظ زمانی و مکانی بدور بودند و هستند، ذهن هایشان دچار تردید نگردد، اما ما شاهد بودیم که به این مناظره کسی حاضر نگردید.

دقیقا سنگر های مشرف بر افشار از ناحیه کسانی معامله شد که اعاشه و معاش شان از طریق حزب وحدت اجرا میشد.

بهر صورت اینکه کی ملامت و کی سلامت، من کار ندارم و همانگونه که در این سی و دو سال چیزی نگفتم با وجوکه گفتنی های زیادی دارم که گفتنش مشکل است و این مشکل در طول تاریخ افغانستان مخصوصا تاریخ معاصر افغانستان وجود داشته و دارد اما با تاسف که هزاران نفر آنرا میدانند اما از بسکه تبلیغات وارونه صورت گرفته نمیتوانند واقعیت ها را اظهار نمایند و من نیز فقط بخاطر اینکه نشود که خدا ینخواستہ نوشته و گفته منم در خط نفاق قرار گرفته و به اشتعال آتش نفاق کمک کند، حالا نیز چیزی در این باب نمی گویم و همچون بعضی از دلایان سیاست یکطرف روضه افشار را میخوانند و از جانب دیگر به عنوان معاون و همکار قاتل مردم افشار به صحنه های سیاسی قدم می گذارند، وحدت دروغین اقوام را عنوان نمی کنم. به نظر میرسد کسانی که به این نفاق افگنی ها و تهمت زنی ها سهیم بودند و هستند امروز همه پشیمانند.

اما اکثراً گرفتار ننگ بیجا که چگونه آن همه را که گفتند و نوشتند، نفی نمایند و الا دقیقاً میدانند که از نفاق سید و هزاره بجز خود این دو قوم شریف هیچ کسی متضرر نگردیده است، و بدین لحاظ از همه کسانی که هنوز هم به این مسایل دامن میزنند و سخنان تخریش آور را به زبان می آورند جداً تقاضا می نمایم که هرآنچه در این سی و دو سال گفتید بس است و نفاقی را که بین جامعه تشیع ایجاد کردید به همین مقدار کافی است بیایید بخاطر خدا و به احترام مکتبی که از آن پیروی می کنید بعد از این سخن از نفاق نگفته و سخنان بدور از نفاق و محبت آمیز و سخنان وحدت آفرین را تمرین کنید تا باشد که خداوند بوسیله وحدت و یکپارچگی، ناملايمات تحمیل شده بر جامعه ما را رفع گرداند.

اما آنچه را من میخواهم اینجا بنویسم :

واقعا حادثه افشار زخم خونین برپیکر جامعه تشیع افغانستان میباشد، روزهای واپسین این واقعه در یک اقدام نیک مرحوم جناب آقای هادی «رح» ۵۶جنازه را جمع آوری نموده در گودالی که خود حفر کرده بودند جا داده و رویش را با چوب پوشانده بودند، ما در یک اقدامی دیگر که پیشاپیش مرحوم آیت الله عالمی بلخابی «رح» قرار داشت با ساخت یک گور دسته جمعی آنها را بیرون و دفن کردیم. البته عده ای میخواستند که این شهدا را دو نفر و سه نفر یا کم و بیش در هر منطقه دفن کنند، اما مرحوم آیت الله عالمی «رح» با این کار مخالفت کرده و گفتند که این گور دسته جمعی برای این منطقه و شیعیان افغانستان یک تاریخ خواهد شد. زیرا این گور دسته جمعی برای نسل های بعدی خود سوال برانگیز است و نسل های آینده را بسوی تحقیق در مورد مظلومیت اینها و جنایاتی که عاملین این قضیه مرتکب شدند می کشاند. همه را در قبرها قرار داده و نماز و تلقین دسته جمعی به ایشان خواندند.

در تمام چاه های این منطقه جنازه های مردم افشار وجود داشت، از پنج و شش نفر گرفته تا پانزده و بیست نفر که اکثراً بیرون آورده نشدند و همان چاه قبر ایشان گردید.

من به اینکه آقایون مزاری و انوری «رح» کدام ایشان مقصر هستند کار ندارم و از نظر من هردوی ایشان از مظلومیت این مردم و در بدری و شهادت مظلومانه اینها سالها رنج بردند.

در اینکه بعضاً ادعا می کنند که انوری سنگرها را فروخت، در حالیکه او در آنجا سنگری نداشت و بعضاً ادعا می کنند که مرحوم مزاری در مدیریت خودش ضعیف بود و به کسانی پول میداد که آنها سنگرها را به دشمن فروخته بودند. همه را می گذاریم یکطرف و این سخن را با صراحت میگویم که دقیقاً هردو طرفی که علیه همدیگر می گویند و می نویسند منکر شده نمی توانند، این همه انسانهای مظلومی که در افشار به شهادت

رسیدند و جنازه های شان در چاه ها و مزبله ها پرتاب شد و به مال و ناموس شان تجاوز صورت گرفت، نه کار شهید مزاری بود و نه از مرحوم انوری و هیچ کدام اینها دست به قتل نزنده اند.

سوال من اینست که وقتی اختلاف آقایون مزاری و انوری «رح» در حد شایعه است و شاید هم روی فروعات و تاکتیک های مبارزه اختلاف داشتند اما هردو پیرو یک اصول بودند و دقیقا هردو راضی به ریختن یک قطره خون از بینی کسی نبودند، پس این مردم مظلوم را جوقه جوقه کی به شهادت رساند؟ مال و دارایی اینها را کی تاراج کرد؟ به ناموس این مردم کی تجاوز نمود؟

بدون شک قاتلین این مردم مظلوم و بی دفاع معلوم است و چرا جمعی که بستگان خود را از دست داده اند و بجای اینکه در مقابل قاتل مردم خود ایستادگی کنند، بجان هم افتاده و همدیگر را به باد تهمت و ناسزا گویی گرفته اند؟

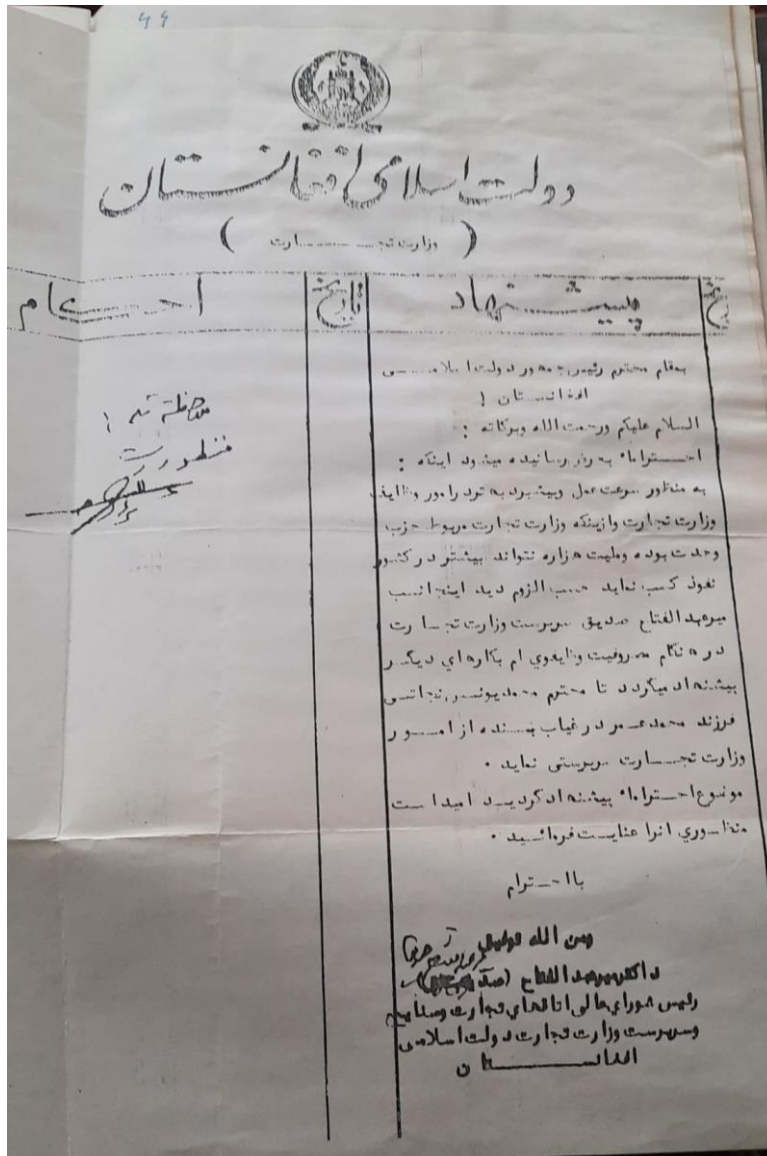
در نخست باید از قاتلین نام ببریم. قاتل و دار و دسته اش که هزاران انسان بیگناه را در افشار ظالمانه به قتل رسانده و بدور از همه معیار های اسلامی و انسانی جنازه های شانرا روی هم در چاه های آب انداختند و قبل از آن مقدماتا باید بعرض برسانم که افشار چرا و چگونه هدف این حمله ناجوانمردانه و ظالمانه قرار گرفت.

برهان الدین ربانی با فرمانده اش احمد شاه مسعود حکومتی را بنیان نهاده بودند که دقیقاد همان شیوه حکومت توتالیتری بودو در قالب حکومت خویش هیچ جمعی و جناحی که از قدرتی برخوردار می بود قبول نداشتند. با شیوه های مستبدانه و مزورانه به اقوام و شخصیت های پرنفوذ کشور جو سازی نموده و تلاش می ورزیدند تا غیر از جمعیت اسلامی که حزب خود شان بود بقیه همه را از صحنه سیاست کشور منزوی سازند، در این دوره اگر نگاهی به ادارات دولتی شود به مشاهده میرسد که مهم ترین مراکز حکومتی از حزب جمعیت بود، اولاً کابینه ء ایشان : وزارت دفاع از جمعیت، وزارت خارجه از جمعیت؛ وزارت داخله از جمعیت؛ وزارت هوانوردی از جمعیت ؛ وزارت کار از جمعیت ، و..... در اداره امور در تمام ریاست هایش یا جمعیتی و یا یک نفر از جناح پرچم حزب کمونیست دموکراتیک خلق بود. در اتاق تجارت و بانک مرکزی دو نفر جمعیتی که گفته می شد بچه خوانده های استاد ربانی هستند رئیس بودند، رئیس اتاق تجارت بنام یونس نجاتی کسی بود که در ایران به جرم قاچاق دستگیر و در محضر عام شلاق زده شده بود. دلچک های همه کاره ارگ مثل عزیز مراد همه و همه از حزب آقای ربانی بودند. این مشیت نمونه خروار است، تفصیلش اگر لازم شد نیز ارائه خواهد گردید و در تمام سفارت خانه های مربوط افغانستان در کشور های مختلف افرادی گماشته شده بودند که اولاً جمعیتی و اگر از حزب جمعیت نبود حتماً یکتن از بقایای حزب مزدور کمونیست های بیوطن (جناح پرچم) بودند. راه

اندازی جنگ های پشت سرهم با جنبش اوزبیک ها، با حزب اسلامی پشتون ها و حزب وحدت شیعیان و هزاره ها، کمک به حزب نوظهور طالبان تا رسیدن ایشان به دروازه های کابل که ربانی ایشان را کبوتران صلح خطاب میکرد و در واقع همه اینها بخاطر اضمحلال حزب اسلامی حکمتیار و دیگران بود، همه شاهد این مدعا است. رسیدن به قدرت بلامنازع کشور را اینها از دوره های جهاد با روسها خواب می دیدند که تامین روابط و توافق به عدم جنگ با روسها یکی از این موارد است که از بحث ما خارج میباشد و به آن نمی پردازم و چنانچه اگر لازم شد برای نوشتن آنها نیز آمادگی لازم هست.

اینها میخواستند تا دیگران را یکی یکی از صحنه حذف نمایند، اقدام علیه حزب وحدت را بخاطریکه متعلق به شیعیان بود در اولویت قرار دادند، زیرا شیعیان در مجموع به دو حزب مقتدر وحدت و حرکت تقسیم شده بودند و آقای ربانی و مسعود بیشتر از ناحیه اینها احساس وحشت داشتند و اینها نیز از همان ابتدا روی سیستم حکومت و اینکه مردم همه چگونه دارای نقش در آن باشند حرف و طرح داشتند که برای ربانی و مسعود که معتقد به یک حکومت توتالیتری بودند خوشایند نبود. افشار نیز از مناطق تاریخی و دارای نفوس زیاد و یکی از مراکز مهم شیعه نشین در کابل بود و از طرفی مقبره شهید سیداسماعیل بلخی نیز محوری بود و هست که پای دیگران را به این منطقه می کشاند، بناء اقدام حذف شیعیان را از همین نقطه آغاز کردند،

من با صراحت میگویم که ربانی و مسعود و دارو دسته اش از متعصب ترین افراد مخصوصا در مقابل شیعیان بودند و این همه انسان مظلوم اعم از پیرو جوان، زن و مرد و طفل را که با قساوت تمام به شهادت رساندند یقینا نه در حالت جنگ بوده و نه سهواً، بلکه همه را به خاطر شیعه بوده و هزاره بودن شان به قتل رساندند، آقای ربانی که زمانی در تقسمات وزارت خانه ها وزارت تجارت را برای شیعیان تخصیص داده بودند اما عملادر راس آن فردی از کمونیست های سابق با ظاهر جمعیتی بنام میر عبدالفتاح صدیق قرار داشت، او به استاد ربانی پیشنهاد کرده بود که به منظور جلوگیری از نفوذ حزب وحدت که در واقع همان شیعیان هستند و هزاره ها یونس نجاتی در صورت عدم حضور من از امور وزارت سرپرستی نمایند و ایشان هم در ستون احکام پیشنهاد نوشتند «ملاحظه شد منظور است» و امضامودند و این هم تصویر پیشنهاد:



این یک شاهد مثال است از برای کینه و عداوت استاد ربانی و بستگانش با جامعه شیعه و هزاره . از محور افشار دور نمی رویم ، قاتلین مردم افشار را نام می گیریم و اینها عبارت اند از :

- ۱- برهان الدین ربانی رهبر حزب جمعیت اسلامی و رئیس جمهور وقت.
- ۲- فرمانده و همه کاره حکومت و حزب جمعیت احمد شاه مسعود.
- ۳- استاد سیاف و فرماندهانش حاجی میر علم، جنرال محمد خان و تا حدی ملاعزت که تحت رهبری حکومت جمعیتی ها قرار داشتند.
- ۴- مارشال قسیم فہیم.

۵- جنرال بسم الله محمدی وزیر دفاعی که با آمدن طالبان (سه سال قبل) ذلیلانه فرار کرد.

۶- داکتر عبدالله

۷- یونس قانونی

۸- منافق چند چهره و بوقلمون صفت صدیق چکری.

۹- حفیظ منصور.

و تعداد دیگر که دنباله رو اینها بودند. مگر غیر از این است که افشار را اینها قتل عام کرده اند؟

جنايات این مجموعه و تاراجی را که در بیت المال افغانستان انداخته بودند همان مثل معروف مثنوی و هفتاد من کاغذ است و اینجا چون صرف بحث افشار و شهادت مظلومانه مردم این منطقه مدنظر است اینرا به عرض رساندیم که قاتل مردم افشار اینها هستند نه کسان دیگری که بدبختانه بدون اینکه به نیرنگ های دشمن فکر کنند به جان هم افتاده اند.

اینکه داعیان مظلومیت افشار چرا قاتلین اصلی را فراموش کرده و بجان هم افتاده اند موضوعی است که برمیگردد به شیطنت و منافقت جمعیتی های که عامل اصلی واقعه خونین افشار بوده اند و خامی و حماقت رهبرانی که جز به زراندوزی و سوار شدن برگرده های مردم فکری نداشتند. البته در این زمینه شاهد مثال های زیادی وجود دارد. این دو مطلب وقتی در کنار هم قرار گرفت جمعی سود جو تمام تلاش شان را بخرچ دادند تا این واقعه المناک را وارونه جلوه دهند و از این آب گل آلود ماهی مراد را بدست آرند.

اما زخم خونین افشار مداوا پذیر نیست و دردش همچنان استخوان سوز بوده و هست و هرگز فراموش هم نخواهد شد و تازمانیکه قاتلین این مردم مظلوم به محاکمه کشانده نشوند این درد تسکین نخواهد شد والسلام